

## تأثیر بیماری آلزایمر بر وجوب و صحت نماز

دکتر سهیلا رستمی

دانشیار، گروه فقه شافعی، دانشکده علوم انسانی و اجتماعی، دانشگاه کردستان

s.rostami@uok.ac.ir

دکتر وریا حفیدی

استادیار، گروه فقه شافعی، دانشکده علوم انسانی و اجتماعی، دانشگاه کردستان

### چکیده

آلزایمر از بیماری‌های مغزی غیرقابل برگشت و شایع دوران بزرگسالی است که به علت رسوب ترکیبات شیمیایی آسیب‌زا در ساختار سلول‌های مغزی پدید آمده و سبب اختلال در انتقال پیام‌های عصبی بین سلول‌ها و کارایی حافظه کوتاه‌مدت و سپس بلندمدت شده و بر ابعاد مختلف زندگی فردی و اجتماعی بیمار تأثیر گذاشته و توانایی ذهنی و جسمی وی را به مرور کاهش می‌دهد. با وجود شیوع، گستردگی و روند روبه‌رشد این بیماری، پژوهش‌های فقهی محدودی درباره تأثیر آلزایمر بر احکام و تکالیف شرعی افراد مبتلا به این بیماری انجام شده است. در این پژوهش که براساس روش توصیفی - تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای صورت گرفته است، به بررسی و تحلیل فقهی تأثیر بیماری آلزایمر بر وجوب، صحت و ادای نماز از دیدگاه مذاهب اسلامی پرداخته می‌شود. حاصل بررسی ادوار هفت‌گانه آلزایمر آن است که از مرحله پنجم بیماری به بعد، بیمار علاوه بر آنکه شرط قدرت یعنی اراده، علم و آگاهی‌اش را از دست می‌دهد، شرط عقل را نیز دارا نخواهد بود؛ چراکه وی به حیات نباتی نزدیک شده و برای انجام کارهای روزمره خود نیازمند یاری اطرافیان می‌باشد، در این حالت بیمار علاوه بر آنکه اهلیت ادایش را از دست می‌دهد، به تبع، مخاطب احکام تکلیفی نیز نخواهد بود.

**کلید واژه‌ها:** آلزایمر، ادا، صحت، نماز، وجوب.

## مقدمه

آلزایمر از بیماری‌های شایع دوران بزرگسالی است که با وجود شیوع آن و گستردگی مطالعات فقهی - پزشکی، تاکنون به صورت خاص به تحلیل تأثیر این بیماری بر احکام و تکالیف شرعی پرداخته نشده است. در این پژوهش به بیان احکام مربوط به شرایط و کیفیت نماز شخص مبتلا به آلزایمر پرداخته می‌شود. نماز یکی از ارکان پنج‌گانه اسلام است که بیش از یکصد بار در آیات قرآنی مورد تأکید قرار گرفته و در احادیث ترک آن، نشانه کفر به‌شمار آمده است.<sup>۱</sup> بر این اساس، از نگاه فقهی، ترک نماز حتی در شرایط بیماری، مسافرت و جنگ نیز جایز نبوده و در صورت عدم توانایی یا بیماری، نمازگزار باید نماز را به صورت نشسته یا به پهلو بخواند و اگر تغییر حالت برای او سخت بود با اشاره به ادای نماز مبادرت ورزد. علاوه بر تأکید بر ادای نماز، اقامه آن به صورت جماعت در مسجد نیز جزو دستورات دینی است که علاوه بر انسجام و تقویت پیوندهای اجتماعی، آثار روانی فراوانی برای انسان دارد.<sup>۲</sup>

از اهداف اصلی عبادات، به ویژه نماز، تزکیه و تربیت نفس است؛ به همین دلیل در آیات قرآنی از خواندن نماز در حالت غفلت یا بدون علم به مضامین آن نهی شده است. برای نیل به این هدف، باید شروط و جوب و صحت و ادای آنها محقق گردد. بر این اساس در فقه اسلامی، عبادت بر افراد عاقل و بالغ واجب است و در صورت فقدان یکی از این دو شرط یا ابتلا به بیماری‌ای که عقل انسان را زایل یا مختل سازد، احکام متفاوتی برای این دسته از بیماران تشریح شده است. سؤال اصلی این پژوهش آن است که باتوجه به روند تدریجی تشدید بیماری آلزایمر، حکم نماز خواندن شخص مبتلا به این بیماری به چه صورت خواهد بود؟ باتوجه به گستردگی این بیماری در میان جمعیت سالمندان و عدم وجود پاسخ دقیق علمی به این مسأله، ضرورت دارد به صورت جداگانه و با استفاده از دستاوردهای علم پزشکی به تحلیل فقهی این سؤال پرداخته شود. از آنجا که احکام نماز مفصل و خارج از حوصله و حجم یک مقاله می‌باشد؛ لذا در این پژوهش که براساس روش توصیفی - تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و اسنادی انجام پذیرفته است، به بررسی تأثیر بیماری آلزایمر در سه حوزه و جوب، صحت و ادای نماز براساس مذاهب اسلامی پرداخته خواهد شد.

پژوهش‌های متعددی درباره آلزایمر صورت گرفته است، که به چند مورد از آنها اشاره می‌گردد:

۱- «بیماری آلزایمر: مرور روایتی بر نشانه‌های بالینی، تغییرات مولکولی، روش‌های فیزیکی و بیوفیزیکی موثر در بهبود آن»، پرستو اکبرآبادی و پونه سادات پورحسینی، مجله شفای خاتم، دوره ۱۱، ش ۱، ۱۴۰۱.

۲- «دمانس آلزایمر جنبه‌های زیستی و عصب روان‌شناختی»، فرشته دادفر و همکاران، بیمارستان فوق تخصصی خاتم الانبیاء، ۱۳۹۳.

۳- «احکام افراد مبتلا به بیماری آلزایمر در حوزه حقوق تجارت»، زهرا سادات میرهاشمی و بهاره اسودی رازلیقی، مجله حقوق پزشکی، دانشگاه شهید بهشتی، دوره ۱۶، ش ۵۷، ۱۴۰۱.

۱. ترمذی، السنن، ۱۳/۵.

۲. Rostami & hafidi, "The effect of prayer", 5-14.

۴- بررسی حقوقی اشخاص مبتلا به آلزایمر، بهزاد عزیزی گیگل، دانشگاه گیلان. ۱۳۹۵.

۵- احکام عبادی، مدنی و جزایی افراد مبتلا به بیماری آلزایمر، بهاره اسودی رازلیقی، دانشگاه الزهراء، ۱۳۹۷. در پژوهش‌های مذکور همان‌طور که ملاحظه می‌شود بیشتر به مباحث پزشکی مربوط به آلزایمر پرداخته شده، و در پنجمین مورد نیز به صورت کلی احکام مربوط به عبادات اشخاص مبتلا به آلزایمر مطرح شده است و علاوه بر آن مباحث عبادات مربوط به اهل سنت نیز بیان نشده است. برای تحلیل بهتر موضوع ابتدا به مفهوم‌شناسی آلزایمر، تاریخچه و انواع آن اشاره می‌شود. سپس به تحلیل آرای فقهی مذاهب اسلامی درباره تأثیر این بیماری بر شرایط، وجوب، صحت و کیفیت ادای نماز شخص مبتلا به آلزایمر پرداخته خواهد شد.

## ۱. مفهوم‌شناسی آلزایمر

آلزایمر یک بیماری مغزی غیرقابل برگشت است که معمولاً بعد از دوران میانسالی، حافظه و قوای عقلی را مختل کرده و علت آن رسوب ترکیبات شیمیایی آسیب‌زا در ساختار سلول‌های مغزی است که انتقال پیام‌های عصبی بین سلول‌ها را دچار اختلال می‌نماید و سبب اختلال در یادگیری و یادآوری می‌شود. در این بیماری به تدریج بیمار دچار افسردگی، ازدست‌دادن قدرت تکلم و تشخیص، و مشکلات مزمن از جمله مشکلات تنفسی می‌شود. دوره بیماری آلزایمر معمولاً بین پنج تا بیست سال طول می‌کشد که این روند با توجه به شرایط فردی و درمانی افراد متفاوت است.<sup>۱</sup> حتی به دلیل عدم آشنایی با علائم این بیماری غالباً رفتارهای ناهنجار افراد مبتلا به آلزایمر، بیماری روانی تلقی شده است.<sup>۲</sup>

انجمن پزشکی آمریکا در سال ۲۰۰۰م، انواع اختلالات عصبی را که در اصطلاح به آن دمانس گفته می‌شود، در هفده دسته<sup>۳</sup> طبقه‌بندی کرده است. دمانس یا زوال عقل یک اصطلاح عمومی است که برای توصیف نشانه‌ها و علائم گروه بزرگی از اختلالات روانی و بیماری‌هایی با ویژگی‌های مشترک افت پیش‌رونده عملکرد فردی همچون کاهش توانمندی‌های حافظه، هوش، منطق، زبان، مهارت‌های اجتماعی و واکنش‌های عاطفی به کار می‌رود.<sup>۴</sup> انواع دمانس عبارتند از: دمانس عروقی، بیماری پارکینسون، دمانس لویی بادی، دمانس تباهی پیشانی گیجگاهی، بیماری هانتینگتون، دمانس ناشی از زیاده‌روی در مصرف الکل و بیماری پیک مرتبط با دمانس، یعنی آلزایمر که شایع‌ترین نوع آن است و ۵۰ تا ۶۰ درصد بیماران مبتلا به دمانس را دربر می‌گیرد. امروزه در هر ۷۶ ثانیه یک نفر به آلزایمر مبتلا می‌شود و براساس پیش‌بینی‌ها تا سال ۲۰۵۰م در هر ۳۳ ثانیه یک نفر جدید به آلزایمر مبتلا می‌شود.<sup>۵</sup> طبق اطلاعات انجمن آلزایمر ایران آمار دقیقی از مبتلایان به این بیماری وجود ندارد؛ اما با توجه به افزایش جمعیت سالمندی در ایران و ارتباط آلزایمر با بالا رفتن سن، پیش‌بینی می‌شود ۸ تا ۱۲ درصد این جمعیت سالمند گرفتار آلزایمر شوند.<sup>۶</sup>

۱. روحانی، «آشنایی با فراموشی»، ۳۶؛ آلمن، آلزایمر، ۵؛ خواجه‌پور، «آلزایمر، پیری و...»، ۲؛ فروغان، «بیماری آلزایمر، ۱۷-۱۸؛ ارجمند و صمدانی‌فر، بیماری آلزایمر، ۱۴.

۲. ارجمند و صمدانی‌فر، بیماری آلزایمر، ۱۴.

۳. نیک‌خو، متن تجدیدنظر شده‌ی راهنمای تشخیص و آمار اختلال‌های روانی.

۴. فروغان، بیماری آلزایمر، ۱۷؛ Kaplan, Harold & Sadock, Benjamin Synopsis of Psychiatry, 328.

۵. Alzheimer's A. Alzheimer's disease facts and figures. Alzheimers Dement 2015; 11: 332.

۶. زالی و همکاران، اپیدمیولوژی و اتیولوژی بیماری آلزایمر، ۱۱۹/۱۶-۱۲۷.

بیماری آلزایمر در سال ۱۹۰۶ توسط آلوئیس آلزایمر آلمانی شناسایی شد. وی پس از کالبدشکافی یکی از بیماران مبتلا به آلزایمر که به دلیل زوال عقل از دنیا رفته بود، متوجه از هم گسیختگی سلول‌ها و بافت‌های عصبی او شد و پس از بیست سال تحقیق، تعریفی علمی از این بیماری ارائه کرد و به پاس زحمات چندین ساله، این بیماری به اسم وی نام‌گذاری شد.<sup>۱</sup> علت اصلی بیماری آلزایمر هنوز کشف نشده است؛ اما این بیماری در نتیجه اختلال در انتقال پیام الکتریکی نرون‌ها به دلیل کاهش مواد شیمیایی انتقال دهنده‌ی پیام بین نرون‌ها (نوروترانسمیتر) و در مرحله بعد، از بین رفتن نرون‌ها شروع می‌شود. با وجود ناشناخته بودن آلزایمر، ویژگی‌هایی همچون: جنسیت، شیوه زندگی، محیط اطراف، ضربه به سر، هورمون درماتی،<sup>۲</sup> سن، جهش‌های ژنی، عوامل ژنتیکی، و سابقه‌ی فامیلی<sup>۳</sup> از عوامل تأثیرگذار بر ابتلای به این بیماری هستند.

## ۲. مراحل بیماری آلزایمر

با وجود ناشناخته بودن عوامل بیماری و اختلاف در تقسیم‌بندی مراحل بیماری آلزایمر، می‌توان سیر پیشرفت بیماری را در مراحل هفتگانه زیر خلاصه نمود:

۱-۲. **شروع بیماری بدون نشانه‌های بالینی:** حافظه بیمار در این مرحله به صورت طبیعی به کارکرد خود ادامه داده و بیمار یا اطرافیان، تغییری در رفتار وی مشاهده نمی‌کنند؛ لذا غالباً بیماری در این مرحله تشخیص داده نمی‌شود.

۲-۲. **کاهش اندک قدرت یادآوری و یادگیری:** در این مرحله، بیمار به صورت موردی در یادآوری واژگان، اسامی افراد و نزدیکان، جای اشیاء و دیگر امور روزمره دچار اشکال می‌شود که به دلیل عادی بودن فراموشی امور جزئی در زندگی روزمره، فرد یا نزدیکان وی متوجه بیماری نمی‌شوند. به دلیل اندک بودن تغییرات نرون‌ها در مغز این مرحله با آزمایش‌ها و معاینات پزشکی هم قابل تشخیص نمی‌باشد.

۲-۳. **از دست دادن جزئی شناخت:** در این مرحله، آلزایمر غالباً قابل تشخیص است. به دلیل آسیب حافظه کوتاه مدت، فرد در یادآوری اسامی و اشیاء، افراد در زندگی روزانه یا امور محوله دچار مشکل شده و اطرافیان نیز به تدریج متوجه این تغییرات شده و با آزمایش‌های بالینی و معاینه پزشکی قابل تشخیص است. در این مرحله افراد به دلیل اضطراب، غالباً سعی در انکار تغییرات دارند. شایع‌ترین نشانه‌های ابتلا به آلزایمر در این دوره عبارتند از: اختلال در انتخاب واژگان، فراموشی اسامی اعضای خانواده و دوستان، فراموشی اسامی افراد جدید، فراموشی متون کوچک پس از زمان اندک، اختلال در انجام کارهای روزمره، جابجا کردن اشیاء و فراموشی آنها، ناتوانی در برنامه‌ریزی و سازماندهی آنها.<sup>۴</sup>

۲-۴. **از دست دادن نسبی شناخت (مرحله اول بیماری):** در این مرحله، حافظه بلندمدت بیمار دچار اختلال شده و در انجام کارهایی همچون رانندگی، خرید، یادداشت برداری و سایر کارهایی که مدت طولانی انجام داده است، دچار مشکل می‌شود و اطرافیان یا پزشک، متوجه مشکلات رفتاری بیمار شده که بارزترین نشانه‌های آن عبارتند از: کاهش آگاهی نسبت به موقعیت‌های اخیر، کاهش عملکرد ذهن در انجام محاسبات ریاضی معمولی، کاهش قدرت تحلیل‌های روزمره همچون خرید و انجام امور مالی، اختلال در یادآوری خاطرات، اختلال در برقراری ارتباط و تمایل به انزوا.

<sup>۱</sup>. COYLE, J. T., PRICE., & DELONG. M. R. Alzheimers disease, 219, 1184-1190.

<sup>۲</sup>. آلتمن، آلزایمر، ۱۹-۲۰.

<sup>۳</sup>. فروغان، «بیماری آلزایمر»، ۴۵.

<sup>۴</sup>. آلتمن، آلزایمر، ۲۸-۲۹.

۲-۵. ازدست‌دادن شدید شناخت (مرحله دوم بیماری): در این مرحله اختلال شدید حافظه و رفتاری مشاهده می‌شود و بیمار در بیشتر فعالیت‌های روزانه دچار مشکل شده و بدون کمک دیگران توانایی کارهای رومزه را ندارد. بیمار در این دوره معمولاً جزئیات امور شخصی خود همچون آدرس منزل، خاطرات گذشته، جزئیات زمان و مکان، انجام محاسبات ساده و ابتدایی ریاضی، انتخاب یا پوشیدن لباس و شبیه آن دچار مشکل بوده و نیازمند همراهی و مراقبت دیگران است؛ با این‌وصف در انجام امور شخصی خود همچون خوردن و آشامیدن و استفاده از سرویس بهداشتی نیاز به کمک دیگران نداشته و قادر به انجام این امور می‌باشد. همچنین در یادآوری اعضای نزدیک خانواده مشکل ندارد.

۲-۶. ازدست‌دادن شدید شناخت (مرحله سوم بیماری): بیماری آلزایمر در این مرحله تاحدی پیشرفت کرده و فرد بدون کمک دیگران قادر به انجام فعالیت‌های روزمره نبوده و مشکلات حافظه و رفتاری بیمار به‌صورت پیشرفته قابل مشاهده است. در این مرحله، فرد آگاهی خود نسبت به وقایع و امور پیرامون را از دست داده و اطلاعات شخصی خود را نیز فراموش کرده و در یادآوری اسامی اعضای نزدیک خانواده دچار مشکل شده و شمارش اعداد ساده را از دست می‌دهد. در این مرحله بیمار برای انجام امور ساده شخصی نیز نیازمند کمک اطرافیان است و در مواردی افراد دچار بی‌اختیاری در کنترل ادرار و مدفوع می‌شوند. برخی بیماران در این مرحله، نسبت به اطرافیان دچار سوءظن شده و به پرخاشگری یا انزوا تمایل پیدا می‌کنند. انجام کارهای تکراری، وسواس در زندگی، هذیان، ادعای شنیدن صداهای غیرواقعی، خروج غیرعادی از خانه و شبیه آن از نشانه‌های غالب این دوره از آلزایمر می‌باشد.

۲-۷. ازدست‌دادن کلی شناخت (مرحله چهارم بیماری): در پیشرفته‌ترین حالت بیماری، فرد غالباً در بستر بیماری است و قادر به صحبت کردن یا پاسخگویی نیست و به مرور توانایی حرکت و صحبت کردن را ازدست‌داده و در صورت سخن گفتن، غالباً جملات نامفهوم و بی‌اراده بر زبان می‌آورد. در این مرحله، بیمار کاملاً نیازمند مراقبت و همراهی دیگران است و به‌دلیل بی‌اختیاری در کارهایی همچون خوردن، آشامیدن و کارهای بهداشتی نیازمند کمک دیگران است و به مرور قدرت کنترل عضلات را ازدست‌داده و در حالت‌های پیشرفته دچار انقباض عضلانی و مشکل در خوردن یا آشامیدن نیز می‌گردد. لازم به ذکر است که همه بیماران مراحل هفتگانه فوق را تجربه نکرده و دوره زمانی پیشرفت و شدت بیماری تحت تأثیر عوامل متعددی است که هنوز در علم پزشکی شناخته نشده‌اند؛ از این‌رو در برخی موارد، بیماری در مراحل اولیه باقی مانده و در مواردی نیز به سرعت پیشرفت کرده و سالیان متوالی بیمار را درگیر می‌کند.<sup>۱</sup>

### ۳. تأثیر آلزایمر بر وجوب نماز

همان‌طور که ذکر گردید آلزایمر با ایجاد اختلال در کارایی حافظه کوتاه‌مدت و سپس بلندمدت، توانایی ذهنی و جسمی بیمار را به مرور کاهش می‌دهد، و در زندگی فردی و اجتماعی شخص و نیز احکام مختلف، از جمله احکام عبادی که در رأس آن، نماز است و انجام آن نیازمند خودآگاهی و تمرکز می‌باشد، تأثیر می‌گذارد. از آنجا که هدف از عبادت رشد و تهذیب نفس است، بنابراین برای تحقق این هدف، فرد باید دارای قدرت تفکر، تعقل و تحلیل باشد که از نظر فقهی و حقوقی به آن «اهلیت» گفته می‌شود. اهلیت به معنای صلاحیت و شایستگی است و به دو دسته اهلیت وجوب و ادا تقسیم‌بندی می‌شود. مبنای اهلیت وجوب، حیات و مبنای اهلیت ادا، عقل است که با وجود آنها اهلیت کامل بوده و اختلال یا ضعف آنها موجب نقصان یا عدم اهلیت می‌شود. در دروان جنینی اهلیت وجوب ناقص است و بعد از تولد تا زمان وفات اهلیت وجوب کامل است و اهلیت ادا با رسیدن به سن بلوغ به کمال می‌رسد. با این‌وصف، عواملی سبب اختلال در قدرت

۱. ارجمند و صمدانی‌فر، بیماری آلزایمر، ۴۱-۴۳؛ روحانی، «آشنایی با فراموشی»، ۳۹.

تشخیص عقل می‌گردند که بدانها عوارض اهلیت گفته می‌شود و شامل دو دسته عوارض سماوی (جنون، عته، نسیان، خواب و اغما، مرض، مرگ) و عوارض اکتسابی (جهل، خطا، هزل، سفه، مستی و اکراه) می‌باشد.<sup>۱</sup>

براساس آنچه که در ادوار آرایمر گفته شد، شخص مبتلا به این بیماری دارای اهلیت و جوب کامل می‌باشد؛ چراکه اساس اهلیت و جوب را داراست؛ اما از آنجا که اساس اهلیت اداء، تمییز می‌باشد؛ بنابراین کیفیت بیماری بر آن تأثیرگذار خواهد بود، سؤال اصلی پژوهش حاضر آن است که باتوجه به اختلال در قوه عاقله به دلیل پیشرفت بیماری آرایمر و اختلاف حالات بیمار، احکام تکلیفی وی در ارتباط با نماز به چه صورت خواهد بود؟ که در ادامه به آن پرداخته می‌شود.

#### ۴. تأثیر آرایمر بر صحت نماز

باتوجه به آنکه ادای فریضه نماز باید براساس شرایطی باشد تا از نگاه فقهی قابل پذیرش باشد؛ لذا در این قسمت از پژوهش به بیان کیفیت تأثیر آرایمر بر صحت نماز پرداخته خواهد شد.

۴-۱. **اشتباه در ترتیب ارکان و فرائض وضو:** شخص مبتلا به آرایمر به دلیل اختلال در حافظه ممکن است در ترتیب ارکان وضو که در آیه شش سوره مائده<sup>۲</sup> بیان شده، دچار اشتباه شود. در مورد صحت وضوی بیمار به دلیل فراموشی یا جابجایی ارکان در بین فقها اختلاف نظر وجود دارد که با جمع‌بندی آرا می‌توان آنها را در دو دسته کلی قرار داد:

۱. شافعیه،<sup>۳</sup> امامیه<sup>۴</sup> و قول مذهب حنابله<sup>۵</sup> براساس آیه ۶ سوره مائده رعایت ترتیب را از ارکان وضو دانسته و با استناد به ظاهر آیه و تطبیق عملی پیامبر (ص)<sup>۶</sup> معتقد به وجوب رعایت ترتیب در اعمال وضو بوده و به دلایل زیر استناد کرده‌اند:

الف) براساس ساختار زبان عربی چنانچه مواردی پشت سر هم ذکر و با حرف عطف به یکدیگر ربط داده شد، ترتیب مذکور رعایت شده و برخلاف قاعده عمل نمی‌شود مگر آنکه دلیل خاصی وجود داشته باشد.<sup>۶</sup>

ب) احادیث صحیح متعددی از صحابه درباره کیفیت وضوی پیامبر (ص)<sup>۷</sup> روایت شده که همه آنها مبین رعایت ترتیب در ارکان وضو - بدون ذکر حتی یک مورد خلاف - از جانب ایشان می‌باشد.<sup>۷</sup>

۲. حنفیه،<sup>۸</sup> مالکیه<sup>۹</sup> و روایتی از حنابله<sup>۱۰</sup> با استناد به دلایل زیر، رعایت ترتیب در وضو را سنت می‌دانند:

الف) این گروه با استناد به آیه ۶ سوره مائده معتقدند رعایت ترتیب در ارکان وضو واجب نیست؛ چراکه خداوند متعال در این آیه اعضا و ارکان وضو را با حرف واو مرتبت و عطف نموده و براساس قاعده عرب حرف واو برای مطلق جمع به کار می‌رود و بنابراین مقتضی رعایت ترتیب نمی‌باشد.<sup>۱۱</sup>

۱. کاتوزیان، قانون مدنی، ماده ۹۵۶-۹۵۹؛ زیدان، الوجیز، ۹۲-۱۲۰.

۲. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ»

۳. نووی، المجموع، ۴۴۱/۱.

۴. علامه حلی، منتهی المطلب، ۱۰۴/۲-۱۰۶؛ نجفی، جواهر، ۵۸۰/۱.

۵. ابن‌قدامه، المغنی، ۱۰۱/۱.

۶. عمرانی، بیان، ۱۳۵/۱.

۷. نووی، المجموع، ۴۴۶/۱.

۸. سرخسی، المبسوط، ۵۵/۱.

۹. خطاب، مواهب الجلیل، ۲۵۰/۱.

۱۰. مرداوی، الانصاف، ۱۳۸/۱.

۱۱. زیلعی، تبیین الحقائق، ۶/۱.

در نقد این استدلال می‌توان گفت: منظور از آنکه حرف واو برای مطلق جمع است یعنی این که واو نه مقتضی ترتیب است و نه عکس آن، بلکه حرف واو براساس وضع خود بر همه این موارد دلالت می‌نماید و این که در هر جمله یا جایی برای کدام یک از معانی اش به کار رفته، از دلایل و قرائن دیگر فهمیده می‌شود<sup>۱</sup> و در نتیجه‌ی قرائنی که در میان اقوال گروه اول ذکر گردید، مبین آن است که در آیه ۶ سوره مائده واو عطف برای رعایت ترتیب است.

ب) استناد به حدیث عبدالله بن مسعود از پیامبر (ص) که گفته است: «من نسي مسح الرأس فذكر وهو يصلي، فوجد في لحيته بللاً فليأخذ منه ويمسح به رأسه، فإن ذلك يجرئه، وإن لم يجد بللاً فليعد الوضوء والصلاة». آقانلان به وجوب رعایت ترتیب در وضو، به دلیل ضعیف بودن حدیث، استناد به آن را صحیح ندانسته‌اند.<sup>۲</sup> بنابراین، قول اول راجح به نظر می‌رسد و چنانچه شخص مبتلا به آلزایمر ترتیب در ارکان وضو را - به صورت جزئی یا کلی - فراموش نمود، در مورد آن دو حالت وجود دارد: چنانچه شخص عضوی را قبل از عضوی دیگر شست و در اثنای وضو آن را به یاد آورد یا بلافاصله بعد از وضو قبل از آنکه اعضای وضو در هوا و به صورت عادی خشک شود، آن را به یاد آورد، در این حالت تنها به شستن اعضا از جایی که ترتیب آن به هم خورده است، ادامه می‌دهد و نیازی به تجدید وضوی کامل نیست؛ اما چنانچه بعد از خشک شدن اعضای وضو در هوا و به صورت عادی، به یادش آمد، باید تجدید وضو نماید.

۴-۲. **عدم رعایت موالات در وضو:** گاهی شخص مبتلا به آلزایمر به دلیل اختلال در حافظه، شستن یکی یا چند مورد از اعضای وضو را فراموش می‌کند و بعد از اتمام وضو به فراموشی خود، علم پیدا می‌کند، در این حالت آیا براساس قول راجح عمل کند و از محلی که وضو را درست انجام نداده، دوباره شروع به وضو گرفتن کند، یا تجدید وضو نماید؟ برای پاسخ به این سؤال ابتدا باید حکم موالات در وضو را بیان نماییم که فقها در مورد آن چهار قول مختلف دارند:

۱. احناف،<sup>۳</sup> قول جدید شافعی<sup>۴</sup> و یک روایت از امام احمد<sup>۵</sup> با استناد به دلایل زیر موالات در وضو را سنت می‌دانند: الف) قانلان به سنت بودن موالات در وضو به ظاهر آیه ۶ سوره مائده استناد کرده و معتقدند خداوند متعال در این آیه امر به غسل اعضای مذکور در آیه نموده، و امر هم مقتضی ایجاب و انجام مأموریه است چه به صورت متوالی و پشت سرهم و چه به صورت جدا جدا و متفرق.<sup>۶</sup>

در نقد این استدلال گفته شده براساس احادیث وارده، پیامبر (ص) کیفیت وضو را برای ما به تفصیل و به صورت عملی بیان نموده و ما را امر کرده به همان صورت و کیفیت وضو بگیریم و طبق احادیث وارده، پیامبر (ص) توالی را در شستن اعضای وضو رعایت نموده‌اند.<sup>۷</sup>

ب) دلیل دوم این گروه استناد به روایت مالک از نافع است که ابن عمر در بازار بول (قضای حاجت) نمود، سپس صورت و دستانش را شست، بعد سرش را مسح نمود و وارد مسجد شد. در این هنگام از وی خواسته شد که بر جنازه‌ای که آنجا بود،

۱. ابن هشام، شرح شذور الذهب، ۵۷۷-۵۷۸.

۲. طبرانی، معجم الاوسط، ۳۶۴/۱۶.

۳. ماوردی، الحاوی، ۱۴۱/۱.

۴. زیلعی، تبیین الحقائق، ۶/۱.

۵. ماوردی، الحاوی، ۱۳۷/۱.

۶. مرداوی، الانصاف، ۱۴۰/۱.

۷. عمرانی، البیان، ۱۷۳/۱؛ سرخسی، المبسوط، ۵۶/۱.

۸. ابن قدامه، المغنی، ۱۰۲/۱.

نماز بخواند. ابن عمر که خف پوشیده بود، آن را مسح نمود و شروع به خواندن نماز جنازه نمود.<sup>۱</sup> براساس این روایت ابن عمر به شهادت افرادی که در کنار جنازه میت حاضر بوده‌اند، فاصله زیادی بین مسح خف تا شستن اعضایش بوده؛ اما کسی از آن حاضران بر عمل وی ایراد نگرفته و همین امر بر جواز این کار دلالت می‌کند.<sup>۲</sup>

در باره استناد به حدیث فوق می‌توان گفت به دلیل وجود احتمال‌های مختلف در تفسیر حدیث، نمی‌توان آن را دلیل قطعی دانست؛ چراکه در مورد وجود فاصله بین شستن اعضای وضو از جانب ابن عمر و عدم رعایت موالات چند احتمال وجود دارد: شاید آن را فراموش کرده باشد، یا این که مسجد نزدیک بوده و وی مشکلی داشته و نمی‌توانسته خم شود، یا بنشیند و مسح را انجام دهد، یا این که به اندازه کافی آب به همراه نداشته و با وجود تمام این احتمالات این کار نمی‌تواند دلیلی برای سنت بودن موالات و عدم وجوب آن باشد؛ علاوه بر اینها انجام چنین موردی از سایر صحابه ذکر نشده، و همچنین برای بار دوم خود ابن عمر نیز این فعل را انجام نداده، و فتوایی هم در این خصوص از وی ذکر نشده است.<sup>۳</sup>

۲. امامیه<sup>۴</sup> و قول مذهب حنابله<sup>۵</sup> با استناد به دلایل زیر، موالات را در وضو به صورت مطلق واجب دانسته‌اند:

**الف)** این گروه معتقدند آیه ۶ سوره مائده از دو جهت بر وجوب موالات دلالت دارد: نخست آنکه در آیه مذکور ابتدا امر به قیام نموده، و قیام در انجام وضو شرط است و بعد از آن امر به غسل اعضا نموده که در واقع جواب شرط است و زمانی که شرط موجود باشد، واجب است که جواب آن به تأخیر نیفتد.<sup>۶</sup> علاوه بر این، پیامبر (ص) کیفیت وضوی وارده در آیه را به تفصیل و به صورت عملی بیان و به آن امر نموده و ایشان (ص) همیشه به صورت متوالی وضو می‌گرفتند و شخصی که موالات را رعایت نکرده بود، امر به اعاده وضو نموده‌اند.<sup>۷</sup>

**ب)** پیامبر (ص) مردی را در حال نماز دیدند که در پشت پایش قسمتی به اندازه یک برگ خشک، در زمان وضو شسته نشده بود. به وی امر نمود، وضو و به تبع آن نمازش را اعاده کند.<sup>۸</sup> این گروه امر پیامبر (ص) را حمل بر وجوب موالات نموده‌اند.<sup>۹</sup> مخالفان روایت اخیر را صحیح ندانسته و معتقدند این روایت از دو جهت قابل استناد نیست: (۱) وجود «بقیة» در سلسله سند حدیث که شخص قوی‌ای نیست و علاوه بر آن صحابی‌ای که از وی روایت شده، مجهول است.<sup>۱۰</sup> قائلان به وجوب موالات در پاسخ به ایرادهای مطرح شده گفته‌اند این ایرادها نمی‌تواند دلیل کافی برای تضعیف حدیث باشد؛ زیرا اولاً «بقیة» فردی ثقة و صدوق و حافظ بوده و دلیل تدلیس وی به خاطر روایت زیاد از افراد ضعیف و مجهول است و در این حدیث آن چنان که در مسند امام احمد آمده به سماع وی تصریح شده است. ثانیاً مجهول بودن صحابی سبب قرح در

۱. بیهقی، السنن، ۱۳۶/۱.

۲. ماوردی، الحاوی، ۱۳۷/۱.

۳. زرقانی، شرح الزرقانی، ۱۷۴/۱؛ ابن عبدالبر، الکافی، ۲۲۳/۱.

۴. نجفی، جواهر، ۵۸۶/۱-۵۹۰.

۵. مرداوی، الانصاف، ۱۳۹/۱.

۶. ابن مفلح، المبدع، ۹۳/۱؛ نجفی، جواهر، ۵۸۶/۱-۵۹۰؛ قرافی، الذخیره، ۲۷۱/۱.

۷. ابن قدامه، المغنی، ۱۰۲/۱.

۸. ابوداود، السنن، ۱۲۷/۱؛ ابن حنبل، مسند، ۶/۳.

۹. ابن قدامه، المغنی، ۱۰۲/۱.

۱۰. نووی، المجموع، ۴۵۵/۱؛ ابن حزم، المحلی، ۳۱۴/۱.



حدیث نمی‌شود؛ چراکه عدالت صحابه امری ثابت شده است.<sup>۱</sup> (۲) به فرض پذیرش صحت حدیث، امر موجود در آن برای استحباب است؛ زیرا از عمر بن خطاب قولی روایت شده که این مسئله را تأیید می‌نماید.<sup>۲</sup> قائلان به وجوب موالات در پاسخ به این نقد گفته‌اند: اولاً در سلسله روایت وارده از عمر بن خطاب، حجاج بن ارطاة است که فردی مدلس و معنعن و مشهور به تدلیس از ضعف‌است. ثانیاً در روایتی دیگر از عمر بن خطاب آمده که وی آن شخص را امر به اعاده وضو نمود.<sup>۳</sup> (ج) از عمر بن خطاب روایت شده که مردی وضو گرفته بود؛ اما به اندازه یک ناخن از پایش را نشسته بود، پیامبر (ص) او را به تجدید وضو امر نمودند. قائلان به وجوب می‌گویند براساس این حدیث پیامبر (ص) به آن مرد فرمودند: «ارجع فأحسن وضوءك» و نفرمودند فقط موضع شسته نشده، را بشور.<sup>۴</sup>

در نقد استدلال به این حدیث می‌توان گفت: اینکه پیامبر (ص) فرمودند: «أحسن وضوءك» محتمل دو مورد است هم تکمیل وضو و هم استتفاف و اعاده وضو، و حمل آن بر یکی از این معانی مقدم بر دیگری نیست.<sup>۵</sup> مخالفان در جواب گفته‌اند: هر چند که «أحسن وضوءك» محتمل هر دو معنای مذکور هست؛ اما حمل آن بر معنای استتفاف و اعاده اولی‌تر است؛ زیرا در حدیث قبلی به صراحت اعاده ذکر شده و حدیث قبلی مبین این نیز می‌باشد.<sup>۶</sup>

۳. مالکیه معتقدند موالات واجب است، البته به شرط اینکه شخص آن‌را به یاد بیاورد و توانایی تجدید وضو را داشته باشد.<sup>۷</sup>  
 ۴. یک قول دیگر از حنابله و قول مختار ابن تیمیه بر آن است که موالات واجب است؛ اما به شرط توانایی انجام آن، نه به یاد آوردن آن.<sup>۸</sup>

قائلان به قول سوم و چهارم برای اثبات وجوب موالات در وضو به همان دلایل قائلان به قول دوم استناد نموده‌اند؛ اما برای اسقاط وجوب موالات شخص عاجز به دلایل زیر استناد نموده‌اند:

الف) آیه ۱۶ سوره تغابن که می‌فرماید: «فاتقوا الله ما استطعتم». این گروه معتقدند در این آیه به رعایت تقوا به اندازه استطاعت دستور داده شده و رعایت موالات در وضو از مصادیق تقوا بوده با این وصف که، چون شخص بیمار و عاجز امکان رعایت موالات در وضو را ندارند؛ لذا نسبت به این اشخاص موالات واجب نمی‌باشد.

ب) حدیث پیامبر (ص) که می‌فرماید: «وإذا أمرتكم بأمر فأتوا منه ما استطعتم». این گروه گفته‌اند کسی که موالات را به دلیل عذری ترک می‌کند، به اندازه‌ای که در توان دارد، تقوای الهی را رعایت نموده، و انجام امور به قدر استطاعت چیزی است که در شرع از وی خواسته شده و به آن امر شده است.<sup>۹</sup>

۱. ابن قیم، تهذیب السنن، ۲۰۴/۱.

۲. ابن ابی شیبہ، المصنف، ۳۷۶/۱.

۳. ابن ابی شیبہ، المصنف، ۳۷۷/۱.

۴. مسلم، صحیح، ۲۱۵/۱.

۵. العینی، شرح ابی داود، ۴۰۴/۱.

۶. العینی، شرح ابی داود، ۴۰۴/۱.

۷. خطاب، مواهب الجلیل، ۲۲۳/۱؛ دسوقی، حاشیه، ۱۴۶/۱.

۸. مرداوی، الانصاف، ۱۴۰/۱.

۹. بخاری، صحیح، ۹۴/۹.

۱۰. ابن تیمیه، مجموع الفتاوی، ۱۳۷/۲۱؛ زرکشی، شرح الزرکشی، ۲۰۲.

مالکيه به خاطر ضعف دلايل وجوب و تعارض آن با ساير ادله، معتقدند وجوب موالات برای شخص ناسی ساقط می شود. بنابراین اسقاط وجوب به دليل نسیان، دليل قوی تری است و این ترجیح داده می شود.<sup>۱</sup>

بنابراین دیدگاه مالکيه به دو دليل قابل پذیرش نمی باشد: نخست آنکه ادله معتقدان به سنت بودن موالات از جهت، قوت قابل مقایسه با ادله قائلان به وجوب نیست. دوم آنکه شخصی که پیامبر (ص) او را امر به اعاده وضو نمود احتمال دارد که جاهل یا ناسی بوده باشد، بنابراین حکم به اعاده وضو شامل هر دوی آنها می شود، البته به شرط اینکه عذری وجود نداشته باشد.<sup>۲</sup>

بعد از بررسی اقوال فقها، می توان گفت اعتقاد به وجوب موالات در صورت توانایی انجام آن، راجح است و اگر فرد در ترتیب ارکان وضو یا شستن یکی از اعضا دچار فراموشی شد و پس از اتمام و خشک شدن اعضای وضو از آن مطلع گشت، باید وضو را تجدید کرده و با توجه به این که جهل و فراموشی نیز موجب پذیرش عدم مراعات موالات در وضو نیستند، آرایمر نیز مسقط این امر نخواهد بود.

---

<sup>۱</sup>. قرافی، الذخیره، ۱۳۴/۴؛ خطاب، مواهب الجلیل، ۲۲۴/۱.

<sup>۲</sup>. ابن تیمیه، شرح عمده الفقه، ۲۰۹/۱.

۴-۳. خواندن نماز قبل از فرارسیدن وقت آن: براساس آیه «إن الصلاة كانت علی المومنین کتابا موقوتا» همه مذاهب اسلامی، بر لزوم خواندن نماز در زمان مشخص اتفاق نظر دارند و معتقدند قبل از فرارسیدن زمان آن، خواندن نماز صحیح و مجزئ نخواهد بود،<sup>۲</sup> و از آنجا که شرط در زیر مجموعه احکام وضعی است و در احکام وضعی علم و قدرت مکلف برای انجام فعل همانند احکام تکلیفی، شرط نیست؛ بنابراین جهل و نسیان و فراموشی در انجام یا عدم انجام آن تأثیری ندارد و در نتیجه چنانچه شخصی نماز فرضی را قبل از فرارسیدن وقت آن بخواند، نمازش به اتفاق مذاهب باطل است؛ حتی اگر جاهل و یا ناسی باشد.<sup>۳</sup> بنابراین، چنانچه شخص مبتلا به آلزایمر نماز واجبی را قبل از دخول وقت آن بخواند به اتفاق مذاهب نماز وی باطل است و باید آنرا اعاده نماید.

۴-۴. خواندن نماز با وجود نجاست: از دیگر شرایط صحت نماز، طهارت از نجاست است. بنابراین اگر شخص مبتلا به آلزایمر بر روی لباس و یا بدن او نجاستی باشد؛ اما پاک کردن نجاست را تا زمان فرارسیدن وقت نماز به تاخیر بیندازد، سپس به دلیل ضعف حافظه و یا کبر سن فراموش نماید و با همان وضعیت نمازش را بخواند و پس از اتمام نماز آن را به یاد بیاورد، در این حالت آیا می توان حکم به صحت نماز داد؟ برای پاسخ به این سؤال باید به بحث فقهی «من صلی بنجاسة جاهلا بها، أو ناسیا لها، ولم یعلم بها حتی فرغ من صلاته»، در کتب فقهی مراجعه نمود. فقها در مورد این مسئله سه قول بیان نموده اند:

۱. حنفیه،<sup>۴</sup> شافعیه،<sup>۵</sup> امامیه<sup>۶</sup> و قول مذهب حنابله<sup>۷</sup> بر آن است که باید نمازش را اعاده کند؛ زیرا ازاله نجاست شرط صحت نماز است و شرط هم در زیر مجموعه احکام وضعی است و در خطاب وضعی نیز علم و اراده مکلف شرط نیست و جهل و نسیان مکلف هم در آن تأثیری ندارد.<sup>۸</sup> این استدلال از جهاتی قابل نقد است:

الف) طهارت از حدث مقدار کم آن قابل چشم پوشی نیست و مخصوص بدن است؛<sup>۹</sup> اما نجاست خبث از مقدار کم آن یا بعضی از آن در برخی از مذاهب چشم پوشی می شود.<sup>۱۰</sup> همچنین نجاست خبث برخلاف نجاست از حدث فقط خاص بدن نیست و دایره شمول آن گسترده تر است و شامل لباس و مکان نماز، نمازگزار هم می شود.

ب) طهارت از حدث در زیر مجموعه افعال مامور بها است و بنابراین براساس قول جمهور فقها برخلاف دیدگاه احناف نیت در آن شرط است؛ اما طهارت از خبث در زیر مجموعه افعال منهی عنه و از باب ترک فعل است و هدف از آن اجتناب و

۱. نساء/۱۰۳.

۲. ابن رشد، بدایه المجتهد، ۱/۱۰۰؛ ابن رجب، فتح الباری، ۴/۱۹۰؛ شوکانی، نیل الاوطار، ۱/۳۷۴؛ عاملی (شهید اول)، ذکری الشیعه، ۱/۶۶.

۳. کاسانی، بدائع، ۱/۱۲۱؛ قرافی، الفروق، ۱/۱۶۱؛ نووی، المجموع، ۴/۷۴؛ ابن قدامه، المغنی، ۲/۳۳۳؛ جبعی عاملی، الروضه البهیة، ۱/۷۴۳.

۴. ابن نجیم، الأشباه، ۱/۲۶۰.

۵. نووی، المجموع، ۳/۱۵۶.

۶. ابن ادریس حلی، السرائر، ۱/۱۸۳.

۷. مرداوی، الانصاف، ۱/۴۸۶.

۸. ابن نجیم، الأشباه، ۱/۲۶۰؛ قرافی، الفروق، ۱/۱۶۸؛ ابن حجر الهیتمی، تحفه المحتاج، ۲/۱۳۶؛ ابن قدامه، المغنی، ۲/۴۹.

۹. ابن قدامه، المغنی، ۲/۴۹.

۱۰. سرخسی، المبسوط، ۱/۶۰؛ دسوقی، حاشیه، ۱/۷۱؛ عمران، البیان، ۲/۹۱-۹۲؛ ابن مفلح، المبدع، ۱/۲۱۵.

دوری از خبائث و پلیدی‌هاست و بنابراین فعل شخص و قصد وی در آن شرط نیست و چنانچه نجاست موجود حتی به وسیله بارانی که از آسمان می‌بارد، زایل شود، مقصود آن حاصل و در نتیجه نجاست برطرف می‌گردد.<sup>۱</sup>

۲. امام مالک معتقد است که آن شخص نمازش را در وقتش استحباباً اعاده می‌نماید.<sup>۲</sup> با این استدلال که وی تکلیفی را که بر عهده‌اش بوده و به آن امر شده، انجام داده، و کمال نماز، خواندن آن در وقت آن است با قیاس بر حدیث: «فِيَمَنْ صَلَّى وَحْدَهُ ثُمَّ أَدْرَكَ تِلْكَ الصَّلَاةَ فِي وَقْتِهَا فِي جَمَاعَةٍ أَنَّهُ يُعِيدُ مَعَهُمْ»<sup>۳</sup> و حدیث: «إِذَا صَلَّى أَحَدُكُمْ فِي رَحْلِهِ ثُمَّ أَدْرَكَ الْإِمَامَ وَلَمْ يُصَلِّ، فَلْيُصَلِّ مَعَهُ فَإِنَّهَا لَهُ نَافِلَةٌ»<sup>۴</sup>.

۳. روایتی از حنبله و قول صحیح اکثر متأخران حنبلی بر آن است که این شخص نمازش را اعاده نمی‌کند،<sup>۵</sup> با استناد به دلایل زیر:

(الف) براساس حدیث: «إِنَّ اللَّهَ تَجَاوَزَ عَنْ أُمَّتِي الْخَطَأَ وَالنَّسْيَانَ وَمَا اسْتَكْرَهُوا عَلَيْهِ»<sup>۶</sup> چنانچه شخصی نماز بخواند و بر روی بدن یا لباس وی نجاستی باشد که بر اثر فراموشی یا جهل آنرا پاک ننموده باشد، و تا پایان نماز از آن آگاه نشود، نماز وی صحیح است؛ چرا که وی آنرا فراموش نموده و در نتیجه فراموشی سبب رفع تکلیف است.

در نقد استدلال به این حدیث گفته شده: نسبیان مذکور در حدیث سبب رفع حکم اخروی افعال یعنی گناه آن می‌شود؛ اما حکم دنیوی آنرا که فساد نماز باشد، رفع نمی‌نماید، یعنی بحث بر سر صحت نماز است نه اجزاء.<sup>۷</sup> در پاسخ می‌توان گفت حمل معنای حدیث بر رفع تکلیف اخروی و نفی آثار دنیوی امری مسلم و قطعی نیست و این مسأله‌ای مختلف‌فیه بین فقها می‌باشد و این در حالی است که احادیث و دلایل زیادی درباره رفع تکلیف دنیوی از شخص ناسی در منهیاتی که جزو حق الله است، بیان شده است مانند کسی که در حال روزه، چیزی می‌خورد. بنابراین شخصی هم که نماز می‌خواند و بر روی لباس یا بدنش نجاستی وجود دارد و نسبت به آن ناآگاه است بر همین مسأله قیاس می‌شود؛ چراکه این هم از باب منهیات است.<sup>۸</sup>

(ب) حدیث: «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) صَلَّى فَخَلَعَ نَعْلَيْهِ، فَخَلَعَ النَّاسُ نَعَالَهُمْ فَلَمَّا انصَرَفَ، قَالَ: لِمَ خَلَعْتُمْ نَعَالَكُمْ؟ فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، رَأَيْنَاكَ خَلَعْتَ فَخَلَعْنَا، قَالَ: إِنَّ جَبْرِيلَ أَتَانِي فَأَخْبَرَنِي أَنَّ بَهْمَا خَبْنًا، فَإِذَا جَاءَ أَحَدُكُمْ الْمَسْجِدَ، فَلْيَقْلِبْ نَعْلَهُ، فَلْيَنْظُرْ فِيهَا، فَإِنْ رَأَى بِهَا خَبْنًا فَلْيَمْسَسْهُ بِالْأَرْضِ، ثُمَّ لِيُصَلِّ فِيهِمَا»<sup>۹</sup>. براساس این حدیث پیامبر (ص) زمانی که جبرئیل وی را از وجود نجاست بر روی کفش مبارکش آگاه نمودند، آنرا از پای در آوردند و نمازشان را کامل کردند و آنرا اعاده نمودند.

۱. ابن تیمیه، مجموع الفتاوی، ۴۷۷/۲۱.

۲. مواق، التاج و الاکلیل، ۱۸۸/۱؛ خطاب، مواهب الجلیل، ۱۳۱/۱.

۳. ابن عبدالبر، الکافی، ۱۹۹/۱ و ۲۴۰؛ قرطبی، الجامع الاحکام القرآن ۸۰/۲.

۴. ابوداود، السنن، ۱۸۹/۲؛ الترمذی، السنن، ۴۲۴/۱.

۵. ابن قدامه، المغنی، ۵۰/۲؛ مرداوی، الانصاف، ۴۸۶/۱.

۶. ابن ماجه، السنن، ۶۵۹/۱.

۷. ابن عابدین، حاشیه، ۴۰۱/۲.

۸. ابن تیمیه، شرح عمده الفقه، ۴۲۲؛ شاطبی، الموافقات، ۵۱/۳؛ زرکشی، بحرال محیط، ۲۱۱/۴.

۹. ابن حنبل، مسند، ۲۴۲/۱۷؛ ابوداود، السنن، ۶۵۹/۱.

در نقد استناد به این حدیث گفته شده که در حدیث به صراحت به کیفیت نجاست اشاره نشده و مشخص نشده که نجاست مذکور نجس غیرقابل چشم پوشی بوده است؛ زیرا حدیث عام است و طاهر و معفو عنه هر دو را در بر می‌گیرد؛<sup>۱</sup> اما مخالفان این نقد را نپذیرفته و معتقدند تاویل و توضیح نجاست مذکور در حدیث به چیزهای آلوده و یا کثیفی مانند مخاط یا چیزی مانند آن از اشیای پاک و طاهر یا نجاسات معفو عنها؛ بنا به دلایل زیر صحیح نیست:

الف) خبث اسم برای غائط است و قذر حقیقتاً برای نجاست به کار می‌رود، بنابراین حمل خبث و معنا نمودن خبث به مستقذر غیرنجس یا نجاست معفو عنها تحکم محض است و این امری باطل است.<sup>۲</sup>

ب) مستقذر غیرنجس یا نجاست معفو عنها در زمان نماز امر به مسح آن نمی‌شود؛ چراکه این موارد سبب بطلان نماز نمی‌شود و حتی کراهت هم ندارد، و این در حالی است که پیامبر (ص) نمازگزار را امر نموده که اگر محلی برای تف کردن در مسجد وجود نداشت در لباسش تف نماید. علاوه بر این‌ها صحابه در زمان پیامبر (ص) اگر خون کمی بر روی لباسشان بود، نمازشان را ادامه می‌دادند و آنرا قطع نمی‌کردند.<sup>۳</sup>

ج) اگر نماز با وجود خبث صحیح بود، پیامبر (ص) کفشهایش را در نمی‌آورد؛ چراکه انجام این کار عبث و بیهوده بود و انجام کار عبث در نماز به شدت کراهت دارد مخصوصاً زمانی که شخص در حال رکوع باشد؛ زیرا در زمان رکوع در آوردن کفش از پا سبب مشقت می‌گردد.<sup>۴</sup>

بنابراین بعد از بررسی آرا و دلایل مذکور به نظر می‌رسد قول معتقدان به عدم اعاده نماز صحیح باشد؛ چراکه تکلیف مریض به اعاده نماز، سبب ایجاد حرج و مشقت است، مخصوصاً اگر وی مبتلا به فراموشی نیز باشد و این در حالی است که خداوند متعال می‌فرماید: «و ما جعل علیکم فی الدین من حرج». در نتیجه چنانچه شخص مبتلا به آلزایمر با لباس یا بدن و یا مکان نجس، نماز بخواند و آنرا فراموش نمود یا اصلاً نسبت به وجود آن آگاهی نداشت، و بعد از اتمام نماز، متوجه وجود نجاست گردید، براساس قول راجح نمازش نیاز به اعاده ندارد.

۱. ابن حجر الهیتمی، تحفه المحتاج، ۱۳۶/۲.

۲. مبارکفوری، مرعاة المفاتیح، ۴۸۲/۲.

۳. ابن تیمیه، شرح عمده الفقه، ۴۲۰؛ ابن قیم، اغاثه اللهفان، ۱۴۶/۱-۱۴۷.

۴. ابن تیمیه، شرح عمده الفقه، ۴۲۰.

۴-۵. خواندن نماز بدون سترعورت: به اتفاق فقهای مذاهب سترعورت جزو فروض و از شرایط صحت نماز است<sup>۱</sup> و چنانچه شخصی با علم به آن و توانایی پوشاندن خود، بدون ستر عورت نماز بخواند، اعاده نماز بر او واجب است؛ اما چنانچه به سبب فراموشی سترعورت را در نماز انجام ندهد، دو قول از فقها در مورد آن بیان شده است:

۱. جمهور فقهای حنفیه،<sup>۲</sup> امامیه،<sup>۳</sup> بعضی از مالکیه،<sup>۴</sup> شافعیه،<sup>۵</sup> حنابله<sup>۶</sup> و بعضی از اصحاب امام مالک<sup>۷</sup> معتقدند اعاده نماز بر او واجب است و به دلایل زیر استناد نموده‌اند:

الف) خداوند در آیه «یا بنی آدم خذو زینتکم عند کل مسجد»<sup>۸</sup> به اخذ زینت در هنگام نماز امر نموده و یکی از مصادیق اخذ زینت در نماز نیز سترعورت است و از آنجا که از دیدگاه اصولیان «الأمر یفید الوجوب» بنابراین سترعورت واجب است.<sup>۹</sup>

ب) استناد به روایت سلمة بن الأكوع که از پیامبر (ص) پرسید: «إني رجل أصدید، أفأصلي في القميص الواحد؟ قال نعم وازره ولو بشوكة»<sup>۱۰</sup>. این حدیث بیانگر آن است که پیامبر (ص) آن مرد را به محکم نمودن دکمه‌های لباسش امر نمود، به جهت اینکه مبادا در هنگام رکوع و سجود عورتش آشکار گردد، بنابراین بر وجوب سترعورت دلالت می‌نماید.<sup>۱۱</sup>

۱. بعضی دیگر از اصحاب امام مالک معتقدند اعاده نماز در صورت علم و قدرت بر انجام آن، بر شخص واجب است. براساس این قول چنانچه شخصی سترعورت را در نماز فراموش کند، نمازش صحیح است. همچنین می‌تواند نمازش را در وقتش نیز اعاده نماید. با استناد به دلایل زیر:

الف) سترعورت قبل از شروع به نماز بدون نیت برای شخص جایز است و چنانچه سترعورت واجب بود، انجام آن بدون نیت همانند طهارت برای نماز، صحیح نبود، یعنی چون نیت لازم ندارد پس واجب نیست. در نقد این استدلال می‌توان گفت استقبال قبله که جزو اختصاصات نماز است هم بدون نیت جایز است، پس این نمی‌تواند دلیل قابل توجهی باشد.<sup>۱۲</sup>

ب) چنانچه سترعورت در نماز واجب بود حتماً بدلی برای آن در صورت عذر و عجز از انجام آن برایش قرار داده می‌شد همانند زمان عجز از قیام و قرائت در نماز، و چون بدل و جایگزینی ندارد، بنابراین واجب نمی‌باشد.<sup>۱۳</sup> در نقد این دلیل

۱. ابن عابدین، حاشیه، ۴۰۴/۱؛ خرسی، شرح مختصر الخلیل، ۲۴۵/۱؛ نووی، المجموع، ۱۶۷/۳؛ بهوتی، الروض المربع، ۷۲؛ محقق اردبیلی، مجمع الفائده، ۱۰۲/۲-۱۰۳.

۲. ابن نجیم، البحر الرائق، ۲۸۳/۱.

۳. محقق اردبیلی، مجمع الفائده، ۱۰۲/۲-۱۰۳.

۴. خرسی، شرح مختصر الخلیل، ۲۴۵/۱.

۵. عمرانی، البیان، ۱۱۵/۲.

۶. ابن قدامه، المغنی، ۴۱۳/۱.

۷. دسوقی، حاشیه، ۲۱۲/۱.

۸. اعراف، ۳۱/۱.

۹. ابن العربی، احکام القرآن، ۳۰۶/۲؛ ابن رجب، فتح الباری، ۳۳۴/۲؛ ابن عبدالبر، الکافی، ۱۹۶/۲؛ نووی، المجموع، ۱۹/۸؛ ابن مفلح، المبدع، ۳۱۷/۱.

۱۰. ابوداود، السنن، ۱۷۰/۱.

۱۱. ماوردی، الحاوی، ۱۶۶/۲.

۱۲. ابن بطلال، شرح صحیح البخاری، ۱۷/۱.

۱۳. ماوردی، الحاوی، ۱۶۶/۲-۱۶۵.

آمده: بالضرورة واجب نیست که همه فرائض نماز دارای بدل و جایگزین باشند؛ چراکه به عنوان مثال قرائت برای فُردی واجب است؛ اما در نماز جماعت به دلیل قرائت امام از شخص ساقط می شود، نه اینکه جایگزین گردد. همچنین شخص امی و بی سواد که قرائت و تسبیح را خوب نمی داند، نمازش بدون بدل صحیح است.<sup>۱</sup>

پس از بررسی آراء و دلایل مذکور، می توان گفت، قول جمهور راجح است. پس اگر شخص مبتلا به آلزایمر نمازش را بدون سترعورت به دلیل فراموشی، خواند یا اینکه از کشف عورتش تا پایان نمازش آگاهی نداشت و بعد متوجه آن شد، براساس قول راجح باید نمازش را اعاده کند.

۴-۶. خواندن نماز در جهتی غیر از قبله: استقبال قبله یکی دیگر از شرایط صحت نماز است و شخص مبتلا به آلزایمر گاهی وقتها احتمال دارد به دلیل فراموشی جهت، پیری، زمین گیری و عدم توان حرکت برای چرخیدن به سمت قبله و عدم حضور اطرافیان و پرستار، قادر به استقبال قبله نباشد و در نتیجه به همان حالتی که هست نمازش را بخواند، در این حالت آیا می توان حکم به صحت و عدم اعاده نماز داد؟ جواب این سؤال در کتب فقهی در باب «من صلی لغیر القبلة ناسیاً کان أو عاجزاً، فهل علیه إعادة الصلاة لا؟» قابل بررسی است. مساله مذکور دارای سه حالت زیر است:

**الف)** شخص مبتلا به آلزایمر نمازش را به دلیل فراموشی جهت قبله، در غیر جهت قبله بخواند و تا پایان نماز متوجه این خطا و اشتباه نشود. فقهای مذاهب اسلامی معتقدند در این حالت اعاده نماز واجب است با این استثناء که در مذهب مالکیه در مورد اینکه آیا نمازش را در همان وقت اعاده کند یا در مطلق وقت اختلاف نظر وجود دارد.<sup>۲</sup> دلیل این گروه آن است که استقبال جهت قبله جزو شروط نماز است و شرط هم در زیر مجموعه احکام وضعی است و در احکام وضعی بر خلاف احکام تکلیفی علم و اراده مکلف شرط نیست.<sup>۳</sup>

**ب)** شخص مبتلا به آلزایمر نمازش را به دلیل فراموشی جهت قبله، در غیر جهت قبله بخواند؛ اما در اثنای نماز متوجه اشتباه خود شود. فقهای مذاهب اسلامی اتفاق نظر دارند که در این حالت باید نماز را اعاده کند.<sup>۴</sup> به دلیل این که وی شرط استقبال قبله را به خاطر فراموشی، ترک کرده و شرط در زیر مجموعه احکام وضعی است و در احکام وضعی فعل و علم و اراده مکلف شرط نیست.

**ج)** شخص مبتلا به آلزایمر بر روی تخت نشسته یا دراز کشیده و یاریگری جهت استقبال قبله ندارد؛ فقهای مذاهب اسلامی معتقدند در این حالت به سمت غیر قبله یا هر جهتی که توانایی دارد، نماز بخواند. حال این سؤال مطرح می شود آیا در صورتی که نمازش را تمام کرد و شخصی هم که وی را به سمت قبله بچرخاند، پیدا کرد، (بود)، اعاده نماز بر او واجب است؟ فقها در مورد این مساله سه دیدگاه دارند؟

۱. حنفیه،<sup>۵</sup> حنابله<sup>۶</sup> و امامیه<sup>۷</sup> معتقدند که اعاده نماز بر او واجب نیست و به دلایل زیر استناد نموده اند:

۱. ابن بطال، شرح صحیح البخاری، ۱۷/۱.

۲. ابن عابدین، حاشیه، ۶۲۹/۱؛ دسوقی، حاشیه، ۲۲۸/۱؛ نووی، المجموع، ۲۳۶/۳؛ بهوتی، الروض المربع، ۱۰۴؛ حرعاملی، وسائل الشیعه، ۲۹۵/۴؛ مغنیه، الفقه علی المذاهب الخمسه، ۱۴۵-۱۴۶.

۳. قرافی، الفروق، ۱۶۸/۱.

۴. ابن عابدین، حاشیه، ۶۲۹/۱؛ دسوقی، حاشیه، ۲۲۸/۱؛ نووی، المجموع، ۲۳۶/۳؛ بهوتی، الروض المربع، ۱۰۴؛ طوسی، النهایه، ۶۴/۱.

۵. کاسانی، بدائع، ۱۰۷/۱.

۶. ابن قدامه، المغنی، ۳۲۶/۱.

۷. استفتانات دفتر مقام معظم رهبری، ص ۲۷.

الف) براساس حدیث نبوی «إذا أمرتكم بأمر فأتوا منه ما استطعتم»، انجام کارهای مأمور به بستگی به قدرت و توانایی مکلف دارد و استقبال قبله برای نمازگزار نیز از جمله کارهای مأمور به است و اگر در توان وی باشد، انجام آن واجب می‌شود؛ اما اگر قادر به انجام آن نبود، از وی ساقط می‌شود و نمازش مجزئ خواهد بود.

ب) استقبال قبله شرط جواز نماز است و قیام، قرائت، رکوع و سجود از ارکان نماز هستند؛ چنانچه به دلیل بیماری و عذر شخص قادر به انجام این ارکان در نماز نبود، اعاده نماز بر او واجب نیست، بنابراین با قیاس بر این مسأله، اعاده نماز بر او واجب نیست.<sup>۱</sup>

۲. مالکیه معتقدند نماز را در همان در وقت خودش، استحباباً اعاده کند.<sup>۲</sup> با استناد به دلایل مذکور در بحث اعاده نماز در غیر وقت آن. همچنین گفته‌اند کسی که بر اثر فراموشی به جهتی غیر قبله نماز بخواند و تا پایان نماز متوجه اشتباهش نشود، این شخص فرضی را که بر عهده‌اش بوده، آن چنان که از وی خواسته شده انجام داده؛ هر چند که نماز کامل آن است که در وقتش انجام شود و در این زمینه به حدیث «فِيمَنْ صَلَّى وَحْدَهُ ثُمَّ أَدْرَكَ تِلْكَ الصَّلَاةَ فِي وَقْتِهَا فِي جَمَاعَةٍ أَنَّهُ يُعِيدُ مَعَهُمْ» استدلال نموده‌اند.

۳. قول اصح شافعیه بر آن است که اعاده نماز بر او واجب است به این دلیل که چنین عذری، عذری نادر است و کمتر اتفاق می‌افتد.<sup>۳</sup> در خصوص دیدگاه اخیر می‌توان گفت آیا قرار دادن این مسأله به عنوان عذری نادر، دلیل کافی برای توجه به شرایط خاص مکلف نیست؟ و این در حالی است که توجه به مقاصد شریعت و قواعد فقهی همچون «نفی حرج» و «اتساع امر مضیق» برای ملکفان در شرایط خاص، اجازه اجتهاد در این موارد را به مجتهد می‌دهد.

پس از استقرار آرا و دلایل به نظر می‌رسد قول به عدم اعاده نماز راجح است و در نتیجه اگر شخص مبتلا به آلزایمر به دلیل فراموشی به غیر جهت قبله نمازش را خواند و بعد از آن متوجه اشتباهش شد، یا اینکه در اثنای نماز متوجه اشتباهش شد، در این دو حالت باید نمازش را اعاده کند؛ اما چنانچه جهت قبله را بداند، لکن قادر به استقبال قبله نباشد و یاریگری هم نداشته باشد، بر همین حالت نمازش را می‌خواند و نمازش صحیح است و اعاده ندارد.

## ۵. تأثیر آلزایمر بر کیفیت ادای نماز

ادای عبادت یعنی انجام دادن آن در زمان تعیین شده، به صورت مشخص. با توجه به تأثیر آلزایمر در حافظه و اراده فرد، این بیماری می‌تواند بر کیفیت نیت، چگونگی به جای آوردن و قضای آن تأثیرگذار باشد.

۱. سرخسی، المبسوط، ۲۱۶/۱؛ ابن مفلح، المبدع، ۳۵۴/۱.

۲. خطاب، مواهب الجلیل، ۵۰۷/۱؛ دسوقی، حاشیه، ۲۲۷/۱.

۳. نووی، المجموع، ۲۴۳/۳.



۱-۵. خواندن یک نماز فرض به نیت نماز فرض دیگر (اشتباه در تعیین نماز): نیت یکی از شروط صحت نماز است و براساس اجماع فقها نماز بدون نیت منعقد نمی‌شود و صحیح نیست؛<sup>۲</sup> زیرا نماز عبادت است و عبادت براساس آیه ۵ سوره بینه یعنی انجام عمل خالصانه برای خداوند متعال. براساس این آیه خداوند متعال پذیرش عبادت را منوط به داشتن اخلاص در انجام آن بیان نموده و اخلاص نیز از قلب نشأت می‌گیرد که همان نیت و اراده عمل خالصانه برای خداوند متعال است.<sup>۳</sup> - براساس حدیث نبوی «انما الأعمال بالنیات، وإنما لكل امرئ ما نوى»، صحت اعمال شرعی مبتنی بر نیت صاحبان آن است.<sup>۴</sup> نیت نیز یعنی قصد و محل آن قلب است.<sup>۵</sup> نیت هم تابع علم است و در نتیجه هرکسی به آنچه که می‌خواهد انجام بدهد، علم داشته باشد، قطعاً براساس همان نیت می‌آورد؛ زیرا فعل بدون نیت ممکن نیست. بنابراین نمی‌توان تصور نمود که شخصی بدون نیت نماز بخواند و در این حالت عالم به عملش نیز باشد؛<sup>۶</sup> اما گاهی پیش می‌آید که شخصی در تعیین نماز دچار فراموشی می‌شود مثلاً نماز عصر را به نیت نماز ظهر یا برعکس می‌خواند. چنانچه شخص مبتلا به آلزایمر در تعیین نام نماز دچار فراموشی شود و نماز عصر را به نیت ظهر یا برعکس بخواند، و بعد از پایان نماز متوجه آن شود آیا نمازش را باید اعاده کند یا نه؟

فقها اتفاق نظر دارند که در زمان نماز مُصلی باید نمازی را که می‌خواهد بخواند، تعیین نماید، به‌عنوان مثال نیت کند که نماز ظهر یا عصر می‌خواند، به‌دلیل اینکه نمازها مختلفند و باید از همدیگر متمایز گردند<sup>۷</sup> و به حدیث: «وإنما لكل امرئ ما نوى» در این زمینه استناد کرده‌اند و معتقدند فایده ذکر «وإنما لكل امرئ ما نوى» بعد از «انما الأعمال بالنیات» آن است که تعیین منوی شرط است.<sup>۸</sup> بنابراین اگر شخص مبتلا به آلزایمر نمازی را به نیت نماز دیگری بخواند، نمازش باطل است؛ زیرا در تعیین منوی اخلال و نقص ایجاد نموده و باید نمازش را اعاده کند.

۱. زیلعی، تبیین الحقائق، ۹۹/۱؛ دسوقی، حاشیه، ۲۳۳/۱؛ نووی، المجموع، ۲۷۹/۳؛ مرداوی، الانصاف، ۱۹/۲؛ محقق حلی، المعتمد، ۱۴۹/۲.

۲. ابن منذر، الاوسط، ۷۱/۳؛ ابن قدامه، المغنی، ۳۳۶/۱؛ مغنیه، الفقه علی المذاهب الخمسه، ۷۹.

۳. کاسانی، بدائع، ۱۲۷/۱؛ نووی، المجموع، ۳۱۳/۱؛ ابن قدامه، المغنی، ۳۳۶/۱؛ طوسی، المبسوط، ۱۰۱/۱.

۴. محقق حلی، المعتمد، ۱۴۹/۲؛ خطابی، معالم السنن، ۲۴۴/۳؛ ابن حجر، فتح الباری، ۱۴/۱.

۵. کاسانی، بدائع، ۱۲۷/۱؛ ابن قدامه، المغنی، ۳۳۶/۱.

۶. ابن عثیمین، الشرح الممتع، ۲۹۴/۲.

۷. زیلعی، تبیین الحقائق، ۹۹/۱؛ دسوقی، حاشیه، ۲۳۳/۱؛ نووی، المجموع، ۲۷۹/۳؛ ابن قدامه، المغنی، ۳۳۶/۱؛ طوسی، المبسوط، ۱۰۱/۱-۱۰۲.

۸. ابن نجیم، البحر الرائق، ۲۹۴/۱؛ نووی، المنهاج، ۵۴/۱۳.

**۵-۲. قضای نماز:** یکی از مواردی که درباره افراد مبتلا به آلزایمر قابل بررسی است، بحث قضای نماز است. همان طور که گفته شد از مرحله پنجم بیماری به بعد شخص شروع به نقصان و ازدست دادن حافظه می نماید. حالا سوال اصلی آن است که اگر شخص مبتلا به آلزایمر هوشیاری و توانایی لازم جهت انجام نماز را نداشت، آیا بعد از بهبودی مکلف به قضای نماز خواهد بود یا نه؟ فقها در این زمینه با قیاس شخص مبتلا به آلزایمر به مجنون دو قول بیان نموده اند:

۱. جمهور فقهای مالکیه،<sup>۱</sup> شافعیه،<sup>۲</sup> حنابله<sup>۳</sup> و امامیه<sup>۴</sup> با استناد به دلایل زیر قائل به وجوب قضای نمازهای فوت شده نبوده و برای اثبات دیدگاه خویش به دلایل زیر استناد کرده اند:

الف) براساس حدیث: «من ادرك ركعه من الصلاة، فقد ادرك الصلاة»،<sup>۵</sup> کسی که قبل از تمام شدن وقت نماز، یک رکعت نماز بخواند گویی که تمام وقت آن را درک کرده است. بنابراین چنانچه شخصی بعد از جنون به هوش بیاید، مکلف به ادای آن مقدار از نماز است که وقت آن را درک می نماید نه نمازهای ماقبل آن زمان.

ب) براساس حدیث: «رُفِعَ الْقَلَمُ عَنْ ثَلَاثَةٍ، عَنِ الْمَجْنُونِ الْمَغْلُوبِ عَلَى عَقْلِهِ حَتَّى يَفِيْقَ، وَعَنِ النَّائِمِ حَتَّى يَسْتَيْقِظَ، وَعَنِ الصَّبِيِّ حَتَّى يَحْتَلِمَ».<sup>۶</sup> از مجنون یا شخصی که فاقد ادراک می باشد، رفع مسئولیت شده است. بنابراین مکلف به انجام واجبات نیست تا زمانی که به هوش بیاید؛ دقیقاً همانند صبی زمانی که بالغ می شود و وی فقط مکلف به انجام واجباتی است که در زمان بلوغش وقت ادای آن بوده است و نه بیشتر.

۲. احناف<sup>۷</sup> معتقدند چنانچه شخص مجنون به اندازه یک شبانه روز یا کمتر از آن در حالت بیهوشی بود و بعد از آن هوشیار گردید، باید نمازهایش را قضا کند؛ اما اگر بیشتر از آن زمان بود، قضای نماز بر او واجب نیست با استناد به دلایل زیر:

الف) هر چند که جنون شخص را از فهم خطاب تکلیف عاجز و ناتون می نماید؛ اما اهلیت وی همچنان برای ادای فرایضش باقی است.<sup>۸</sup>

ب) چنانچه مدت زمان بیهوشی و فراموشی طولانی باشد مستلزم حرج در انجام عبادات محوله است؛ اما اگر مدت زمان آن کوتاه باشد، مستلزم حرج و مشقت نخواهد بود. معیار مدت زمان طولانی، گذشتن آن از یک شبانه روز است؛ زیرا این مسأله وارد چرخه تکرار می شود.<sup>۹</sup>

در پاسخ به دلایل احناف می توان گفت: دلایل مذکور، دلایل عقلی است و دلایل عقلی زمانی کاربرد دارد که نصی یا حدیثی در مورد آن وجود نداشته باشد؛ اما در این زمینه نصوص فراوانی روایت شده است. بنابراین پس از استقرای آراء و دلایل مذکور می توان گفت قول جمهور راجح است؛ زیرا تکلیف مجنون به قضای نمازهای فوت شده، سبب ایجاد حرج و مشقت برای وی می گردد و تکلیف بما لایطاق است در حالی که خداوند متعال براساس آیه ۷۸ سوره حج از ما رفع مشقت

۱. مواق، التاج والاکلیل، ۳/۳۴۲.

۲. نووی، المجموع، ۳/۶.

۳. مرداوی، الانصاف، ۱/۳۹۵.

۴. ابن ادریس حلی، السرائر، ۱/۲۷۶.

۵. بخاری، صحیح، ۱/۱۲۰.

۶. ابوداود، السنن، ۴/۱۴۰.

۷. زیلعی، تبیین الحقائق، ۱/۲۰۴.

۸. سرخسی، المبسوط، ۲/۱۰۱.

۹. ابن نجیم، البحر الرائق، ۲/۱۲۷.

و حرج نموده است. در نتیجه چنانچه شخص مبتلا به آلزایمر دارای ادراک غیر مستقر باشد، مکلف به انجام عباداتی می‌شود که توانایی ادراک آنها را دارد و بنابراین به قضای نمازهایی که در زمان عدم ادراک بر او واجب شده، مکلف نمی‌باشد.

### نتیجه‌گیری

آلزایمر یک بیماری مغزی غیر قابل برگشت است که معمولاً بعد از دوران میانسالی، حافظه و قوای عقلی را مختل کرده و در یادگیری و یادآوری فرد تأثیر می‌گذارد که سیر پیشرفت آن در هفت دوره قابل بررسی است. براساس آنچه گذشت شخص مبتلا به بیماری آلزایمر دارای اهلیت و جوب کامل می‌باشد؛ چراکه اساس اهلیت و جوب حیات است؛ اما از آنجا که اساس اهلیت ادا عقل می‌باشد، بنابراین وجود بیماری بر آن تأثیرگذار خواهد بود، به این صورت که بیمار در مرحله اول، در مورد نماز و عبادات، حکم اشخاص سالم را دارد و در نتیجه مکلف محسوب می‌شود؛ زیرا شرایط تکلیف یعنی بلوغ و عقل و قدرت و علم را دارد.

از علائم بارز مرحله دوم، نقص گذرا و موقت در حافظه کوتاه مدت شخص می‌باشد که در این مرحله به صورت آشکارا قابل ملاحظه نیست؛ اما در مرحله سوم این نقص شدید می‌شود و حافظه کوتاه مدت شخص به طور کامل دچار اختلال می‌گردد. در این دو مرحله به دلیل اختلال در حافظه، احکام ادا نماز توسط فرد مبتلا به آلزایمر متفاوت است، هرچند وی به دلیل دارا بودن شرایط و جوب نماز، یعنی حیات، عقل، قدرت، علم و آگاهی، مکلف به انجام عبادات می‌باشد. در مرحله چهارم، بیماری بر حافظه بلند مدت شخص تأثیر گذاشته و تاحدودی دچار اختلال می‌شود و به تدریج در مراحل بعدی افزایش پیدا می‌کند، به گونه‌ای که آگاهی شخص نسبت به موقعیت‌های جاری اطرافش کاهش پیدا می‌کند؛ اما این کاهش آگاهی سبب انتفای شرایط تکلیف نمی‌گردد؛ چراکه شخص دارای فهم و تمییز به میزان کم خواهد بود، که در اصطلاح «ضعیف العقل» گفته می‌شود و بنابراین براساس دسته‌بندی اهلیت‌ها، دارای اهلیت ادا ناقص خواهد بود. در مراحل پنجم به بعد بیمار علاوه بر این که شرط قدرت یعنی اراده، علم و آگاهی‌اش را از دست می‌دهد، شرط عقل را نیز دارا نخواهد بود؛ چراکه وی به حیات نباتی نزدیک شده و برای انجام کارهای روزمره خود نیازمند یاری اطرافیانش می‌باشد، در این حالت بیمار علاوه بر این که اهلیت ادایش را از دست می‌دهد، به تبع مخاطب احکام تکلیفی نیز نخواهد بود.

### منابع

- ابن ابی شیبیه، ابوبکر. المصنف. الرياض: مكتبة الرشد. ۱۴۰۹ق.
- ابن ادریس حلی، فخرالدین. السرائر. قم: مؤسسة النشر الاسلامی. ۱۴۱۰ق.
- ابن بطلال، علی. شرح صحیح البخاری. الرياض: مكتبة الرشد. ۲۰۰۳م.
- ابن تیمیه، احمد. شرح عمدة الفقه. الرياض: دارالعاصمة. ۱۹۹۷م.
- \_\_\_\_\_ . مجموع الفتاوی. المدينة النبویة: مجمع الملك فهد. ۱۹۹۵م.
- ابن حجر العسقلانی، احمد. التلخیص الحییر. مصر: موسسه القرطبه. ۱۹۹۵م.
- \_\_\_\_\_ . فتح الباری. بیروت: دار المعرفة. ۱۳۷۹ق.
- ابن حجر الهیتمی، احمد. تحفه المحتاج. مصر: المكتبة التجارية الكبرى. ۱۹۸۳م.
- ابن حزم، علی. المحلی. بیروت: دارالکتب العلمیة. ۱۴۲۵ق.
- ابن حنبل، احمد. مسند. بیروت: موسسه الرساله. ۲۰۰۱م.
- ابن رجب، ابوالفرج. فتح الباری. المدينة النبویة: مكتبة الغرباء الأثریة. ۱۹۹۶م.

- ابن رشد، محمد. *بداية المجتهد*. القاهرة: دارالحديث. ۲۰۰۴م.
- ابن عابدين، محمدامين. *حاشيه ابن عابدين*. القاهرة: دار الفكر. ۱۹۹۲م.
- ابن عبدالبر، يوسف. *الكافي*. الرياض: مكتبة الرياض. ۱۹۸۰م.
- ابن عثيمين، محمد. *الشرح الممتع*. الرياض: دار ابن الجوزي. ۱۴۲۸ق.
- ابن العربي، محمد. *أحكام القرآن*. بيروت: دار الكتب العلمية. ۲۰۰۳م.
- ابن قدامه، عبدالله. *المغني*. قاهره: مكتبة القاهرة. ۱۹۶۸م.
- ابن قيم، ابو عبدالله. *تهذيب السنن مطبوع مع عون المعبود*. بيروت: دارالكتب العلمية. ۱۴۱۵ق.
- \_\_\_\_\_ . *إغاثة اللهفان*. الرياض: مكتبة المعارف. بی تا.
- ابن ماجه، يزيد. *السنن*. بيروت: داراحياء الكتب العربيه. بی تا.
- ابن مفلح، ابراهيم. *المبدع*. بيروت: دارالكتب العلمية. ۱۹۹۷م.
- ابن منذر، محمد. *الأوسط*. الرياض: دارطبية. ۱۹۸۵م.
- ابن نجيم، زين الدين. *البحر الرائق*. بيروت: دارالكتاب الاسلامی. بی تا.
- \_\_\_\_\_ . *الأشباه والنظائر*. بيروت: دارالكتب العلمية. ۱۹۹۹م.
- ابن هشام، عبدالله. *شرح شذور الذهب*. سوريا: الشركة المتحدة للتوزيع. بی تا.
- ابوداود، سليمان بن اشعث. *السنن*. بيروت: دارالرساله العالمية. ۲۰۰۹م.
- ارجمند، محسن؛ صمدانی فر، محمد. *بیماری آلزایمر؛ مجموعه کتاب های بهداشت سالمندان ۷*. تهران: نسل فردا. ۱۳۸۳ش.
- استفتانات دفتر مقام معظم رهبری*، ص ۲۷ - <http://www.leader.ir> / تاریخ مراجعه به سایت ۱۸ آبان ۱۴۰۲.
- آلمن، لیندا. *آلزایمر*. مترجم: فرهاد همت خواه. چ ۳. تهران: انتشارات عصر کتاب. ۱۳۹۰ش.
- بخاری، محمد. *صحيح البخاری*. بيروت: دارطوق النجاة. ۱۴۲۲ق.
- بهوتی، منصور. *الروض المربع*. بيروت: دار المؤيد - مؤسسة الرسالة. بی تا.
- بيهقي، احمد. *السنن الكبرى*. بيروت: دارالكتب العلمية. ۲۰۰۳م.
- ترمذی، محمد بن عيسى. *السنن*. مصر: مكتبة مصطفى البابی الحلبي. ۱۹۷۵م.
- جبعی عاملی (شهید ثانی)، زين الدين. *الروضة البهيه*. نجف: جامعة النجف الدينية. ۱۳۹۸ق.
- حراعاملی، محمد. *وسائل الشيعه*. قم: مؤسسه آل البيت (ع). بی تا.
- الحطاب، محمد. *مواهب الجليل*. بيروت: دارالفكر. ۱۹۹۲م.
- خرشی، محمد. *شرح مختصر خلیل*. مصر: الأميرية الكبرى. ۱۳۱۷ق.
- خطابی، ابوسليمان حمد. *معالم السنن*. حلب: المطبعة العلمية. ۱۹۳۲م.
- خواججه پور، منیرة. *آلزایمر، پیری و تغییرات بیوشیمی در مغز*. ۱۳۸۳ش.
- دسوقی، محمد. *حاشیه الدسوقی*. بيروت: دارالفكر. بی تا.
- روحانی، مهران. *آشنایی با فراموشی و آلزایمر*. تهران: شرکت انتشارات فنی ایران، نردبان. ۱۳۸۴ش.

- زالي، حكيمه؛ سيدى، سمانه سادات؛ رشيدپور، على؛ رضايى طاويرانى، مجيد. (٢٠١٤). اپيدميولوژي و اتيلولوژي بيماري  
الزايمر. كومش. جلد ١٦. شماره ٢ پياپى (٥٤). زمستان ١٣٩٣.
- زرقانى، محمد. شرح الزرقانى على الموطأ. قاهره: مكتبه الثقافه الدينيه. ١٤٢٤ق.
- زرکشى، محمد. بحرالمحيط. بيروت: بي.نا. ١٩٩٤م.
- زرکشى، شمس الدين. شرح الزركشى على مختصر الخرقى. بيروت: دارالمكتبه العلميه. ٢٠٠٢م.
- زيدان، عبدالکريم. الوجيز فى اصول الفقه. طهران: احسان. ١٩٩٨م.
- زيلعى، عثمان. تبين الحقائق. قاهره: مطبعه الكبرى الاميريه. ١٣١٣ق.
- سرخسى، محمد. المبسوط. بيروت: دارالمعرفه. ١٩٩٣م.
- شاطبى، ابراهيم. الموافقات. بيروت: دارابن عفان. ١٩٩٧م.
- شوکانى، محمد. نيل الاوطار. مصر: دارالحديث. ١٩٩٣م.
- شيخ طوسى، ابو جعفر محمد. النهاية. بيروت: دارالكتاب العربى. ١٤٠٠ق.
- \_\_\_\_\_ . المبسوط. تهران: المكتبة المرتضوية لاحياء الآثار الجغرافية. ١٣٨٧ق.
- طبرانى، سليمان. معجم الاوسط. قاهره: دارالحرمين. ١٩٩٥م.
- عاملى (شهيد اول)، محمد. ذكرى الشيعة فى أحكام الشريعة. قم: مؤسسه آل البيت (ع). ١٤١٩ق.
- علامه حلى، حسن. منتهى المطلب فى تحقيق المذهب. مشهد: مجمع البحوث الإسلامية. ١٤١٢ق.
- عمرانى، يحيى. البيان. جده: دارالمنهاج. ٢٠٠٠م.
- العينى، محمود. شرح أبى داود. الرياض: مكتبة الرشد. ١٩٩٩م.
- فروغان، مهشيد. بيمارى الزايمر. تهران: نشر قطره. ١٣٧٨ش.
- قرافى، احمد. الذخيرة. بيروت: دارالغرب الاسلامى. ١٩٩٤م.
- \_\_\_\_\_ . الفروق. بيروت: عالم الكتب. بي.تا.
- قرطبى، محمد. الجامع لأحكام القرآن. القاهرة: دارالكتب المصرية. ١٩٦٤م.
- كاتوزيان، ناصر. قانون مدنى درنظم حقوق كنونى. ج ٢٢. تهران: ميزان. ١٣٨٨ش.
- كاسانى، علاء الدين. بدائع الصنائع. بيروت: دار الكتب العلمية. ١٩٨٦م.
- ماوردى، على. الحاوى. بيروت: دار الكتب العلمية. ١٩٩٩م.
- مباركفورى، عبيدالله. مرعاة المفاتيح. بنارس الهند: إدارة البحوث العلمية والدعوة والإفتاء. ١٩٨٤م.
- محقق اردبيلى، احمد. مجمع الفائدة والبرهان فى شرح إرشاد الأذهان. بي.جا: بي.نا. بي.تا.
- محقق حلى، جعفر بن حسن. المعتبر فى شرح المختصر. قم: مؤسسه سيد الشهداء (ع). ١٤٠٧ق.
- مرداوى، على. الانصاف. بيروت: داراحياء التراث العربى. ١٩٥٥م.
- مسلم، مسلم بن حجاج. صحيح مسلم. بيروت: داراحياء التراث العربى. ١٩٩١م.
- مغنيه، شيخ محمد جواد. الفقه على المذاهب الخمسه. قم: دارالكتاب الاسلامى. ٢٠٠٨م.
- المواق، محمد. التاج والاكلیل. بيروت: دارالكتب العلميه. ١٩٩٤م.
- نجفى، محمد حسن. جواهر الكلام. قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامى. ١٤٢١ق.

نووی، یحیی. *المجموع شرح المذهب*. بیروت: دارالفکر. بی تا.

\_\_\_\_\_ . *المنهاج شرح صحیح مسلم*. بیروت: دار احیاء التراث العربی. ۱۳۹۲ق.

نیک خو، محمد رضا؛ یانس، همایاک اوادیس. *متن تجدیدنظر شده‌ی راهنمای تشخیص و آمار اختلال‌های روانی، انجمن روان پزشکی امریکا*. چ ۲. تهران: سخن. ۱۳۸۴ش.

*Alzheimer's A. Alzheimer's disease facts and figures* . *Alzheimers Dement*. 11: 332.2015

COYLE, J. T., PRICE., & DELONG. M. R. *Alzheimers disease: A disorder of cortical cholinergic innervation*. *Science*, 219, 1184-1190.1983.

Kaplan, Harold 1, & Sadock, Benjamin J. *Synopsis of Psychiatry*. USA. Williams & Wilkins .p:328.1998.

Rostami.S.; hafidi.w; *The effect of prayer on mental health from the perspective of the Qur'an*. *The Islamic college university journal*. Najaf: Islamic University.1-17. 2024.